

شه‌رزاد همتی؛ **مردم ایران در حال تجربه‌کردن شرایط متفاوتی هستند؛ شرایطی که از آبان ۱۳۹۶ آغاز شد و تا امروز در آستانه تحویل دولت از سوی حسن روحانی به ابراهیم رئیسی ادامه دارد.** انتخاباتی با ردصلاحیت‌های گسترده نامزدانی که خودشان از زمامداران دولتی محسوب می‌شوند، بر بی‌تفاوتی‌های پیش‌بینی‌شده درباره مشارکت نکردن مردم در انتخابات مهر تأیید زد. در این دو سال اخیر، بارها درباره ناامیدی و ازین‌رفتن سرمایه‌های اجتماعی در بین مردم ایران صحبت شده است. عده‌ای از آن به‌عنوان اضمحلال جامعه ایرانی نام می‌برند و عده‌ای دیگر شرایط را بحرانی می‌بینند. اما دکتر مقصد فراس‌تخواه، استاد جامعه‌شناسی و پژوهشگر، نگاه دیگری به وضعیت امید در ایران دارد. فراس‌تخواه در گفت‌وگویی که پیش‌روی شماست، بیان می‌کند مردم ایران ذاتاً امیدوار هستند و حتی امروز، در شرایطی که نیاز به تفسیر و توضیح درباره‌اش نیست، شعله امید را روشن نگه داشته‌اند.

آقای فراس‌تخواه، حدوداً ۴۰ روز دیگر آقای رئیسی دولت را تحویل خواهند گرفت و رسماً به‌عنوان رئیس‌جمهوری کارشان را آغاز می‌کنند. در وضعیت فعلی و با توجه به گذشته‌هن‌چندان دوری که ایرانیان تجربه کرده‌اند (از آبان ۹۸ تاکنون) شرایط کنونی کشور را از نظر امیدواری به آینده چگونه ارزیابی می‌کنید؟

متأسفانه امید در ایران شبیه به شعله‌های لرزان در شب توفانی یک بیابان شده است. آمارها نشان می‌دهد نرخ مشارکت در انتخابات از ۵۰ درصد هم کمتر بوده. برای کشوری که روال‌های متعارف جامعه سیاسی‌اش بالا بوده و نرخ مشارکت در انتخاباتی‌ش در این چند دهه به ۷۰، ۶۰ و حتی ۸۰ درصد هم می‌رسیده.این نرخ مشارکت کمتر از ۵۰ درصد نگران‌کننده است. اگر آرای باطله را هم در نظر بگیریم، میزان شرکت‌کنندگان واقعی انتخابات اخیر بسیار کمتر خواهد شد. به نظر من شکاف‌ها، ناراحتی‌ها، نارضایتی‌ها و زخم‌های کهنه، در جامعه وجود داشت که باوجود همه مداخلات، خودش را نشان داد. کافی است به سرفصل برخی از این جراحی‌های اجتماعی توجه کنیم؛ مثلاً در اقتصاد، رکود تورمی ناشی از تحریم، بی‌کاری، کاهش ارزش پول ملی، قدرت خرید مردم، اختلاف‌های فاحش طبقاتی، فقر گسترده در کنار گروه‌های برخوردار از رانت را ببینیم؛ در سیاست، حذف اولطبلان شرکت در نامزدی انتخابات ریاست‌جمهوری که یک نوع پاشیدن نمک بر زخم مردم و تمام مشکلات گذشته بود و در کنارش رفتارهای صورت‌گرفته با معترضان دی ۹۸ و آبان ۹۶ را باید در نظر بگیریم. در سطح تعاملات بین‌المللی، ماجراجویی‌ها و ادبیات سیاسی غیرتعاملی، عملاً دیپلماسی عرفی ایران را از کار انداخت و سبب بسیاری از مشکلات محرم شد. در سطح اجتماعی، پدران و مادران ایرانی نگران بچه‌هایشان هستند. بسیاری از جوانان تصور چندان روشنی از آینده نمی‌توانند در کشورشان داشته باشند و به فکر مهاجرت هستند و یک عده هم سرخورده می‌شوند. در سطح فرهنگی، به نگرانی از نداشتن اینترنت آسان و آزادی‌های توانست سبک زندگی توجه کنیم. در گروه‌های مختلف اجتماعی زنان، دختران و پسران نگرانی‌هایی وجود دارد. کسانی که نگاه دیگری هم دارند، برای زندگی آزاد با این باورها و برخورداری از همه حقوق شهروندی نگرانی‌هایی مختص به خود دارند. درباره مسائل اقلیمی هم که نگرانی‌هایی قبیل کمبود آب وجود دارد و در چنین شرایطی حالا بسیاری کرونا را هم در نظر بگیریم. همه اینها به کم‌نورشدن امید اجتماعی دامن زده است.

با همه این بار سنگین جامعه ایرانی، بنده گمان می‌کنم همچنان مدل غالب امید در ایران، ناامیدی نیست بلکه «در نومییدی بسی امید» است. امید ایرانی دریغاً، امید پررنج و پرتنش همراه با انواع نگرانی‌ها بوده و هست. با گذر از این لحظه اجتماعی، همچنان به نظرم سه جریان «در نومییدی بسی امید» در ایران داریم؛ نخست، امید به تغییرات اساسی عرفی در ایران. بخش مهمی از گروه‌های اجتماعی ایران به امید تغییرات اساسی در آینده در این انتخابات شرکت نکردند یا رأی باطله دادند. دوم، امید به اصلاحات دولتی؛ بخشی از جامعه هم که شرکت نکردند یا به آقای همتی رای دادند یا رأی باطله داشتند. همچنان فکر می‌کنند باید اصلاحاتی عقلانی در دولت و نحوه اداره کشور و تعامل واقع‌گرایانه با دنیا صورت بگیرد. سوم، امیدواردن اصلاحات از دولت صورت بگیرد. سوم، امید به کنترل دولتی، انقلابی و ایدئولوژیک اوضاع. ما نیازمند گفت‌وگوی صلح‌آمیز، اخلاقی و آزادمنشانه این سه نوع امید برای آینده ایران هستیم. پس جامعه ایرانی یک جامعه ورشکسته به تقصیر و سرخورده و ناامید چنان که برخی تصویر می‌کنند، نیست؛ جامعه زنده متکثری است. سه جریان امید در ایران هست و هرکدام میازایای جمعیتی و دموکرافیک دارد. هرکدام گروه‌ها و نیروهای اجتماعی خاص خود را دارند.

آنچه می‌خواهم عرض کنم، خطای بزرگی است که هر سه جریان امید در معرضش هستند و باید مراقب خطای استراتژیک خویش باشیم. در جریان نخست امید، یعنی امید به تغییرات اساسی عرفی در ایران و امید به تحول‌خواهی، تجددخواهی، دموکراسی‌خواهی و آزادی‌خواهی، خطایی که ممکن است اتفاق بیفتد، این است که فکر کنیم همه کسانی که چنین امیدی دارند و تغییرات اساسی می‌خواهند، آنچه می‌خواهند برای آینده ایران هستیم. پس جامعه ایرانی یک جامعه ورشکسته به تقصیر و سرخورده و ناامید چنان که برخی تصویر می‌کنند، نیست؛ جامعه زنده متکثری است. سه جریان امید در ایران هست و هرکدام میازایای جمعیتی و دموکرافیک دارد. هرکدام گروه‌ها و نیروهای اجتماعی خاص خود را دارند. آنچه می‌خواهم عرض کنم، خطای بزرگی است که هر سه جریان امید در معرضش هستند و باید مراقب خطای استراتژیک خویش باشیم. در جریان نخست امید، یعنی امید به تغییرات اساسی عرفی در ایران و امید به تحول‌خواهی، تجددخواهی، دموکراسی‌خواهی و آزادی‌خواهی، خطایی که ممکن است اتفاق بیفتد، این است که فکر کنیم همه کسانی که چنین امیدی دارند و تغییرات اساسی می‌خواهند،

جامعه

تحلیل مقصود فراس‌تخواه از وضعیت گسست اجتماعی در ایران

سرفق‌لی اصلاح‌طلبی به نام هیچ‌کس نیست



سرفق‌لی

سرفق‌لی در نشست با اعضای هیئت مدیره

سرفق‌لی در نشست با اعضای هیئت مدیره

بلوغ و توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و تعاملی و گفت‌وگویی برسد تا توسعه سیاسی‌اش هم پایدار باشد. این هم از مسیر تقویت سازمان اجتماعی، نهادهای مدنی و صنفی و حرفه‌ای است که می‌توانیم تمرین دموکراسی کنیم و یکدیگر را بپذیریم. گفت‌وگو، صبوری، شکیبایی سیاسی نسبت به دیدگاه‌های دیگری، روابط منطقی محترمانه، احترام به خود و دیگری، رفتار احترام‌آمیز با هر گروه و اجتماع و پرهیز از خشونت و مسئله صلح‌آمیزبودن و اخلاقی‌بودن فعالیت‌های‌مان باید مورد توجه باشد و بدانیم جامعه ما مشکلات اساسی دارد. در واقع موردی که اشاره کردید، می‌تواند برای محققان ایرانی مورد تأمل باشد و فکر نکنند با تغییرات در بالا مسئله جامعه حل می‌شود. چه بسا به شکل‌های دیگری خودش را نشان می‌دهد و ما مرتب به شکار سایه‌های خردمان می‌رویم و گویا می‌خواهیم از سایه خود پیشی بگیریم. ما خود حجاب خود هستیم و باید از میان بریزیم و در متن عمل با یکدیگر توسعه پیدا کنیم. در واقع باید قواعد زندگی‌مان را تغییر داده و نگاه‌هایمان را بسط دهیم.

اما در اینجا نیز توجه داشته باشیم و درباره جامعه ایران و ایرانیان فکر بد نکنیم. در دنیای ارتباطات و اطلاعات و جامعه‌ای که در جهت جامعه هوشمند شدن و رسانه‌ای‌شدن بیشتر هست و همه چیز رؤیت‌پذیر می‌شود، سریعاً شنیده و دیده می‌شود، طبعاً آستانه حساسیت ما هم بالاتر می‌رود؛ یعنی وقتی اتفاقی در بیرنگ‌مخ رادخ و من و شما مطلع می‌شویم و سریع به هم می‌گوییم، در شبکه‌های اجتماعی منتقل می‌شود؛ زود فکر نکنیم همه کسانی که در خارج از ایران هستند، این‌طور هستند

آقای آمدن ابراهیم رئیسی می‌توانیم بگوییم جامعه ایرانی پوست‌اندازی جدیدی خواهد داشت و تغییرات اجتماعی را شاهد خواهد بود؟

این پوست‌اندازی با این انتخابات و با این ریاست‌جمهوری شروع نمی‌شود. جامعه ایرانی از دو، سه دهه گذشته در حال پوست‌اندازی بود و همچنان هست. جامعه ایران را درست ارزیابی نمی‌کنیم. یک نوع نظریات عقب‌ماندگی، شرق‌شناسی و دیدگاه‌های کلیشه‌ای ممکن است در ذهن برخی از نخبگان نسبت به جامعه ایران وجود داشته باشد که به نظرم همیشه نیمه خالی لیوان را می‌بینیم. البته حق هم داریم و باید این بخش‌ها را ببینیم و نگران شویم؛ اما باید ببینیم در این جامعه ظرفیت‌های برای زندگی و بقا و رشد و توسعه هست. جامعه ایران با خرداد ۱۴۰۰ شروع به پوست‌اندازی کرد.

جامعه ایران جامعه هنوز زنده‌ای هست و به نظرم دچار فروپاشی اجتماعی نیست. تازه فروپاشی اجتماعی آن آوازه‌هایی است که شاید برخی از دلسوزان به کار می‌برند؛ مثل جناب دکتر قادری که استادی متفکر و آزاده و صادق هستند؛ اما به نظر بنده اگر ایشان از تغییر فروپاشی اجتماعی استفاده می‌کنند، برای بیان شدت نگرانی‌شان است؛ ولی به نظر من در ایران نمی‌شود گفت فروپاشی اجتماعی اتفاق می‌افتد. کسانی که مثل ایشان از واژه و تعبیر فروپاشی اجتماعی استفاده می‌کنند، می‌خواهند به شکل اغراق آمیز نگرانی خودشان را نسبت به آینده جامعه بیان کنند؛ چون جامعه ایران واقعا خودش را سرپا نگه می‌دارد. جریان‌های مهمی در زندگی این جامعه وجود دارد که مانع فروپاشی اجتماعی این جامعه می‌شود.

پنج جریان را فقط برای مثال عرض می‌کنم؛ یکی جریان آگاهی است، ۱۴ میلیون تحصیل‌کرده وجود دارد و جامعه ایران از طریق اینترنت و رسانه‌های جمعی سطح آگاهی اجتماعی‌اش بالا رفته است. اگر اوایل انقلاب میانگین تحصیل ایرانیان دوسالو اندی بود، الان به مرز ۱۰سال رسیده. جامعه‌ای که میانگین تحصیل بزرگسالانش چهار برابر شده، نشان می‌دهد جامعه ایران با تحصیل‌کرده‌ها، ارتباطات و دسترسی‌هایی که به دنیا پیدا کرده، جریان آگاهی در آن در حال رشد است. آگاهی اجتماعی، طبقاتی، نسلی و ملی و قوم‌ی و فرهنگی در ایران خیلی عمیق است. این آگاهی مانع می‌شود که جامعه‌ای هم فروپاشد. جریان دوهم جریان زندگی است. مردم می‌خواهند زندگی کنند. در این دو، سه دهه جریان



و آقای همتی حماسه‌سازی کند؛ ما قهر با صندوق رای خیلی جدی بود. این انشقاق را می‌توانیم به حساب همبستگی مردم بگذاریم؟ آیا می‌توان گفت تغییری در همبستگی اجتماعی در ایران به وجود آمده؟

بله، جامعه بر اثر تغییراتی که عرض کردم، در بحران بلوغی اجتماعی است؛ مثلاً نمی‌پذیرد و نمی‌خواهد کسی به آنها حتی به‌عنوان مثلاً اصلاح‌طلب معرفی شود و اینها در دو هفته آخر رأی بدهند. جریان اول و دوم امید در ایران دنبال امر سیاسی معناداری هستند. متأسفانه هم نخبگان حاکم و هم حتی بخشی از نخبگان بیرون حاکمیت، از زمان این جامعه و از سطح رشد جامعه عقب مانده‌اند. نخبگان جامعه اگر روزی ماشین این جامعه را هل می‌دادند، الان ماشین جامعه حرکت کرده و گاهی نخبگان از این ماشین پس می‌مانند و باید خودشان را برسانند. الان جامعه دیگر با همبستگی مکانیکی سابق، به پایداری نمی‌رسد. الگوی همبستگی تغییر کرده و باید آن را گرانیک و فعال و مشارکتی و پرتنوع و گفت‌وگویی دنبال کنیم. بخشی از جامعه به تغییرات اساسی همچنان قائل است یا اصلاحات دولتی توأم با عقل‌گرایی و آزادمنشی و تعامل با دنیا می‌خواهد و توسعه می‌خواهد. توسعه همه‌جانبه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و ارتباطی و تعاملی به شکل صلح‌آمیز برکنار از فقر و خشونت و با رعایت حق و حقوق شهروندی برابر.

این‌نشان‌دهنده یک بحران بلوغ و آگاهی در جامعه است؛ جامعه‌ای که همچنان زنده است و بخشی مهم از گروه‌های اجتماعی و قشربندی اجتماعی در آن می‌ایستد و می‌گوید من می‌خواهم در بازی‌ای شرکت کنم که برایم معنادار باشد. این یک نژاد تازه‌ای از همبستگی اجتماعی است و عرض کردم همه اینها و بلکه بخش بزرگی از اینها نه نگاه رادیکال و پارتیزانی دارند و نه اصلاً و ابدا چشم به قدرت‌های جهانی خارجی دوخته‌اند و نه حتی لزوماً قائل به جریان تحریم به‌عنوان یک فشار سیاسی خاص هستند. کسانی هم بودند که رأی ندادند؛ اما بدون اینکه تغییرات اساسی و عرفی را از سانسور بیشتر به رادیکالیستی و براندازی دنبال کنند؛ همچنان امیدوار هستند که تغییرات اساسی به صورت طرح‌های درازمدتی در ایران توسط کنشگران اجتماعی دنبال شود تا ایران به جایی برسد که محتوای جامعه به قدری ارتقا پیدا کند که برسد حقوقی و سیاسی مناسب خودش را برای اداره تولید کند.

آقای خارج از ایران هم دیدیم که مخالفان حکومت رفتار خشونت‌آمیز با کسانی که رای می‌دادند، داشتند. این اتفاق در کشورهای مختلفی افتاد و حتی در بیرنگ‌مک به بخشی از رای‌دهندگان حمله شد. ظاهراً بین کسانی که خواستار اصلاحات هستند هم گسست را شاهد هستیم؛ یعنی طبقاتی که مخالف یک‌سری اتفاقات در کشور هستند، ام از اصلاح‌طلب یا برانداز، حتی بین اینها هم گسست وجود دارد. انگار در کنار به‌هم‌پیوستگی‌ای که شما به آن اشاره کردید، گسستی بین مردم به‌ویژه ایرانیان داخل و خارج شاهد هستیم. نظر شما چیست؟

اتفاقاً متالسی که فرمودید ممکن است منشتی نمونه خروار باشد. این همان چیزی است که عرض کردم با رفوگری سیاسی یا با جراحی غیرمسئولانه سیاسی، با تغییر سطحی یا اصلاحات دولتی سطحی از بالا کار ایران به سامان نمی‌رسد. در ما مشکلات فکری و رفتاری وجود دارد و باید تمرین بیشتر به متن عمل اجتماعی بکنیم و بیشتر یاد بگیریم و به سطوح بیشتری از بلوغ برسیم. یک فرد یا گروه همین که شعار سیاسی آوانگاردی بدهد یا مخالف‌خوانی کند، لزوماً یک فرد آزادی‌خواه دموکراتیک نیست. باید به خود جامعه و به خردمان بیشتر برسیم. چه بسا ما دموکراسی می‌خواهیم؛ اما خودمان دموکراتیک نیستیم. پس راه بخش بزرگی از تغییرات اساسی باید از جامعه بگذرد؛ یعنی جامعه باید به رشد و

زندگی در ایران نیز هرچه توسط حکومت محدود شده است اما تسلیم محض نشده و به صورت‌های مختلف دوباره سرسبزآورده و خود را بر سیستم‌های رسمی به نحوی تحمیل کرده است؛ از سبک زندگی تا هنر تا علم تا اینترنت تا ورزش تا اوقات فراغت و آموزش زبان خارجی و میل به تعامل با دنیا و بقیه. جریان رسوم تعلق اجتماعی است. مطالعات نشان داده در ایرانی‌ها تعلق به مکان، ملیت، قومیت و هویت وجود دارد. حتی کسانی که به کشورهای پیشرفته می‌روند، همچنان به فرهنگ و حافظه و تاریخ ملی‌شان دلبستگی دارند. اقوام ایرانی به زبان مادری و فرهنگشان تعلق دارند. این امر بر‌مایه و درون‌مایه‌ای است در ایران برای اینکه می‌خواهد به‌جای فروپاشی مسائالش را به‌صورت صلح‌آمیز، سازگار و از درون حل کند. الان هم آن بخش از جامعه از اینکه نامزد موردنظرشان انتخاب نشده‌ند ناامید نشده‌اند بلکه همچنان زندگی می‌کنند و جریان زندگی همچنان جامعه ایران را نگه می‌دارد و دچار فروپاشی و خودکنشی اجتماعی نمی‌شود. جریان چهارم، جریان اخلاق است. برای مردم ایرانیان اخلاق مهم است. همیشه هم مهم بوده. همیشه کتیبه‌های ما، داستان‌های فولکلور و فرهنگ عامه ما، سرشار از فضیلت‌های اخلاقی است؛ اما رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی باعث می‌شوند ما شاهد مثال‌ها و مورد مثال‌های غیراخلاقی را خیلی بزرگ ببینیم. باید هم نگران شویم اما نه اینکه نتیجه فروپاشی

شهروندان محترم ایرانی که خیلی اخلاق‌مند هستند، در فعالیت‌های حرفه‌ای و شغلی و ترده‌ها، گفت‌وگو و کارها برای دیگران احترام قائل‌اند. جریان پنجم افزایش تحرک و جابه‌جایی اجتماعی زیاد شده. بخش بزرگی از خانواده‌ها که یا دو عضوشان در خارج و بقیه در داخل‌اند و هر شب ارتباط دارند. نهادهای مدنی، ان‌جی‌اوها، حرفه‌ها، صنوف، دوستی‌ها و همسایگی‌ها به این جامعه یک قدرت تحرک از متن و از درون داده است. ابتکار مصلح اجتماعی عامل دیگری است که سبب می‌شود این جامعه در غفلت از هم فروپاشد. جامعه‌ای که تنش و استرس دارد. جامعه‌ای که تب می‌کند پس مسوئیت‌هایی دارد و نظام گلوبالی‌اش کار می‌کند و نوعی سازوکارهای ایمنی‌شناختی در بدن این جامعه وجود دارد که گله می‌کند، نفس لومه اجتماعی دارد ولی هنوز به نفس مطمئنه اجتماعی نرسیده است. نارضایتی‌ها ابراز می‌شود و مشخص است که می‌خواهد با بیماری و مشکلات بدن خودش مواجه و درگیر شود. در نتیجه استرس‌ها و اضطراب‌هایمان نه‌اند‌ای از میل به رشد و پوست‌اندازی است. قبلاً هم گفته بودم که بعضی‌ها انتخابات را خیلی بزرگ فرض می‌کنند، درحالی‌که فرایند بین انتخابات‌ها مهم است. انگار ما می‌خواهیم و کمی قبل از خودشان بیدار می‌شویم و تمام سراسیمگی‌ها را از خود نشان می‌دهیم و دوباره وارد خواب میان‌فصلی می‌شویم تا انتخاباتی دیگر که به صحنه بیایم. با اینکه توسعه و پایداری نمی‌شود داشت. جامعه ایران نیاز به کار مداوم دارد. ما به عمل اجتماعی، فکری و آموزشی نیاز داریم. جامعه باید در طول این انتخابات‌ها کار کند و ثمره آن آگاهی‌ها، بنیان‌های اخلاقی، نهادهای اجتماعی پابرجا می‌تواند صدای جامعه باشد و در گوش مسئولان طنین بیندازد و بگوید من می‌خواهم زندگی کنم. هرچه جامعه پیشرفت کند می‌تواند مطالباتش را به شکل اخلاقی و صلح‌آمیز به درون حاکمیت منتقل کند. یک نوع فکر ملی با رنگین‌کمان اقوام مختلف و گروه‌های متنوع و افکار متعالی که همه به‌طور درون‌زا و البته ضمن تعامل عقلانی با دنیا در چارچوب یک ملیت بزرگ می‌خواهند زندگی کنند و توسعه پیدا کنند و رنج‌های خود را بکاهند و مستحق نیکبختی اجتماعی هستند؛ طرحی صلح‌آمیز به دور از خشونت و در جهت آزادی، عدالت، ارزش‌های مدنی و زندگی با اجتماع جهانی. چه کسانی که در پوزسیون قدرت هستند چه کسانی که در اپوزیسیون هستند، اعم از مخالفان و اصلاح‌طلبان و… باید منطق درونی رشد این جامعه را قبول کنند و خودشان را با زمان جامعه و تغییرات مهمی که در نسل‌های اجتماعی، زنان، جوانان، اقوام، گروه‌های مدنی و کثرت جامعه به وجود آمده، تطبیق دهند و این‌وقت می‌توانند به این جامعه کمک اخلاقی مسئولانه بکنند. این همان پوست‌اندازی جامعه ایرانی و رفع شکاف‌هاست. به‌طور مشخص حاکمان باید این کار را بکنند. کسانی که الان در حکومت یکدست شده‌اند، مجلس، دولت، دستگاه قضائی و سایر نهادهای بالادستی و میانی و پایین‌دستی، همه‌شان الان یکدست هستند و باید توجه نداشت که جامعه بی‌قرار است. جامعه احساس، هیجان، نیازهای عمیق رفاهی، مدنی، شخصیتی، عقلانی، شهری، فرهنگی و شهروندی دارد. دیدگاه‌های متفاوت دارد، در نتیجه باید آقایان محترم خودشان را با زمان جامعه تطبیق دهند. زیست‌جهان اجتماعی در حال تغییر و تحول است. هم‌زمان با دنیا و تغییرات در سطح ملی و بین‌المللی پیش می‌رود. آقایان این جامعه را با همه تنوع‌های آن درک کنند، منطق تغییرات جامعه را بفهمند، الگوهای عمل حکمروایی خود و نحوه رفتارشان را با تغییراتی که در جامعه رخ داده، میزان و موزون کنند؛ وگرنه این جامعه همچنان حرکت می‌کند و آنها از جامعه عقب می‌مانند و همچنان طرح ناتمام توسعه متوازن همه‌جانبه و پایداری جامعه ایرانی لطمه می‌بیند و همه محتمل هزینه‌های بزرگ می‌شویم.